



تاریخ انتشار: ۰۶ آبان ۱۳۹۶ - ۱۴:۲۳ - October 2017 28

کد خبر: ۶۳۰۰

فقه سیاسی/ استاد ایزدهی/ جلسه 4 (95-96)

### پیامد تفکر اخباریگری در جامعه عقب ماندگی علمی است

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی با طرح و بررسی دلالتی روایات مورد استناد اخباریون گفت: رهاورد تفکر اخباریگری در طول دوپست سال، سیطره نامیمون تفکر انحرافی بر فضای علمی جامعه و عقب ماندن از قافله علم بود.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی وسائل، حجت الاسلام و المسلمین سید سجاد ایزدهی روز دوشنبه سوم آبانماه 1395 در چهارمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم بحث پیرامون حجّت ظواهر کتاب الله و نقد و بررسی ادله اخباریون مبنی بر عدم جواز اخذ به ظاهر آیات کریمه را ادامه داد که ذیلآ گزیده ای از مطالب بیان شده تقدیم می شود.

1. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سرّ نزول آیات متشابه را مضطر ساختن اهل باطل به رجوع به اهل بیت علیهم السلام می داند؛ اهل باطل یعنی آنانکه بر میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله به ناحق مستولی شدند؛ در نقل تاریخ نیز نمونه های بسیاری از اقرار به جهل توسط مدعیانی که در برابر اهل بیت علیهم السلام ادعای علم و میراث بری در ولایت و حکومت داشتند ثبت و ضبط است.

2. اخباریون در اثبات عدم جواز تمسّک به قرآن در استنباط احکام به روایاتی استناد می کنند که البته به ظاهر خود دلالت بر لزوم رجوع به اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات کریمه دارد؛ اما باید دانست آنچه این روایات از آن نهی می کند اخذ به متشابهات قرآنی است که بدون تفسیر و تأویل معصومین علیهم السلام دریافت حقیقت آن ممکن نیست ولی اخذ به ظواهر و محکّمات قرآنی مشمول نهی نبوده بلکه مورد توصیه نیز می باشد.

3. طایفه دیگری از روایات که مورد استناد اخباریون است تصریح می کند که آیات بیّنات در سینه های معصومین علیهم السلام است؛ اخباریون به استناد این روایات چنین استدلال می کنند که مراد آیات را نه از ظاهر آن بلکه از لسان مبارک ائمه علیهم السلام باید اخذ کرد؛ با این حال در رد این مدعا باید گفت این روایات نیز همچون طوایف دیگر روایات در مقام بیان عدم استغناء مردم در اخذ به ظواهر کلام الله نیست، نظر به شرایط زمان صدور مبّین آن است که این روایات در مقام تقابل با شعار باطل «حسبنا کتاب الله» صادر شده است؛ شعاری که از سوی غاصبین منصب ولایت و حاکمیت حقّه امیرالمؤمنین برای به حاشیه راندن عترت مطرح شد و اساس سیره عملی آنان در اخذ حقایق و

معارف دینی قرار گرفت؛ در مقابل این باطل گویی و انحراف آشکار از وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اعتصام به عترت در کنار تمسک به قرآن، اهل بیت علیهم السلام برای تنبّه و تذکر عموم به جلالت امر و جایگاه خود حقایقی را متذکر می شدند که مفاد روایات مورد استناد اخباریون از جمله آنهاست.

4. اخباریون از دو ثقل قرآن و عترت که مورد وصیت رسول خاتم بود قرآن را در استنباط و استناد حکم به کناری نهادند، تا از این حیث نقطه مقابل اهل سنت باشند که عترت را رها و به قرآن اکتفاء کردند، ارمغانی که سیطره تفکر انحرافی اخباریگری برای جامعه اسلامی داشت عقب ماندگی علمی از غرب بود.

تقریر چهارمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می‌گردد.  
عبارات درون پرانتز اضافات مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا وطبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى  
محمد؛ اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

## مقدمه

(بحث درباره حجّیت ظواهر قرآن و بررسی و نقد ادله ای بود که بنا بر ادعای اخباریون بر عدم جواز اخذ به ظاهر قرآن دلالت دارد. دو دلیل مورد ادعا را خواندیم و روایات باب را بررسی کردیم. دلیل دوم، حرمت عمل به متشابهات بود. متشابه را تعریف کردیم و دانستیم که بسیاری از آیات کریمه از محکّمات و نصوص بوده و روایات دالّ بر نهی از عمل و اخذ به متشابه شامل آنها نیست.)

## ادامه؛ دلیل نزول متشابهات

در اینجا به روایتی از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اشاره می کنیم که حضرت در ضمن آن، دلیل نزول آیات متشابه را بیان فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ ... قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ ... لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَمَّاؤُهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَإِنَّمَا فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِنَلَّا يَدْعِيَ أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ

عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ وَ لِيَقُودَهُمُ الْإِضْطِرَارُ إِلَى الْإِيْتِمَارِ لِمَنْ وَلَّاهُ أَمْرَهُمْ»<sup>[1]</sup>

(خداوند جلّ ذکرة ... گفتار خود را در قرآن مجیدش به سه دسته تقسیم کرده است ... یک قسم از آنرا در نمی‌یابند مگر خدا و پیغمبرانش و آنانکه در علم رسوخ دارند و این تقسیم گفتارش را در قرآنش بر این سه گونه، به دو جهت نمود. اول آنکه اهل باطل که بر میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم استیلا یافته اند نتوانند چیزی را از علم کتاب ادعا کنند که برای

آنها قرار داده نشده است. **دوم آنکه اضطرار، ایشان را ناچار کند تا فرمان آن کسی را که خداوند**

**صاحب ولایت و امر آنها قرار داده است بپذیرند** [2]

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سرّ نزول آیات متشابه را مضطر ساختن غاصبین میراث نبوت و وادار کردن آنها به رجوع به صاحبان ولایت یعنی ائمه اطهار علیهم السلام بیان فرموده است. برای این بیان حضرت مثالهای فراوانی از تاریخ اسلام می توان یافت؛ از جمله اینکه حضرت امیر علیه السلام مکرّر به مراجعات علمی مشورتی خلیفه دوم جواب می داد (و معروف است که او اعتراف می کرد: «لولا علی لهلك عمر»)؛ چنانکه در محضر امام صادق علیه السلام نیز ابوحنیفه اعتراف به نادانی کرد.

امام صادق علیه السلام از ابوحنیفه می پرسد منی نجاستش بیشتر است یا خون؟ می گوید خون. امام علیه السلام می فرماید پس چرا خون فقط شستن لازم دارد ولی منی غسل؟ می گوید نمی دانم. حضرت می پرسد قتل بزرگتر است یا زنا؟ می گوید قتل. می فرماید پس چرا برای قتل دو شاهد و برای زنا چهار شاهد لازم است. می گوید نمی دانم.

(امام علیه السلام فرمود اگر اهل قیاسی، این مسأله را قیاس کن آیا قتل نزد خدا عظیم تر است یا زنا؟ قتل عظیم تر است. پس چگونه در قتل به دو شاهد اکتفا شده ولی در زنا جز چهار شاهد پذیرفته نیست؟ آیا قیاس اینها درست است نزد تو؟ گفت: خیر. خوب است: آیا نماز افضل است یا روزه؟ نماز افضل است. پس بنابر قول تو زن حائض باید نمازهای از دست رفته در حال حیض را قضا کند، نه روزه ها را، در حالی که خداوند متعال فضای روزه را واجب فرموده، نه نماز. حال از این هم بگذریم. آیا بول پلیدتر است یا منی؟ بول پلیدتر است. پس بنابر قیاس تو باید برای خروج بول غسل کرد نه برای منی، در حالی که خداوند متعال غسل را برای خروج منی قرار داده نه برای بول، آیا در اینجا قیاس تو درست است؟ ابو حنیفه ساکت ماند، سپس گفت: من صاحب رأیم. امام فوراً پرسید: نظر تو چیست درباره مردی که غلامی دارد، در یک شب خود و غلامش ازدواج کرده و در یک شب با همسران خود همبستر شدند، سپس به سفر رفته و همسران خود را در یک منزل نگه داشتند، و آنها دو پسر به دنیا آوردند... پس از آن منزل بر سر آنها خراب شده، دو زن کشته شده و دو فرزند زنده ماندند، به نظر شما کدامیک مالک و کدامیک مملوک - برده - است؟... کدامیک وارث و کدامیک موروث است؟ ابو حنیفه برای بار سوم از سخن خود که صاحب رأی است عقب نشینی کرده، و پس از چند لحظه سکوت، تفکر، تحیر و خجالت گفت: من تنها صاحب حدودم. امام فرمود: به نظر تو اگر مردی نابینا، چشم سالمی را کور کند، یا مردی که دو دستش بریده، دست کسی را قطع کند، چگونه باید حد بر آنها جاری شود؟ ابو حنیفه سعی می کرد سوالهای امام را جواب دهد تا توجیهی باشد برای تکیه زدنش بر تخت فتوی در عراق، ولی شکست خورده و با حسرت گفت: **من هیچ نمی دانم... من هیچ نمی دانم** [3].

**متشابهات؛ لزوم رجوع به امام**

بنا به آنچه تاکنون گفتیم در متشابهات لازم است به معصوم رجوع شود چون نیاز به تأویل دارد و کسی جز معصوم عالم به تأویل آن نیست؛ اما در محکمت و نیز در ظواهر قرآن چون معنای آیات بدون تأویل قابل فهم است، رجوع به امام برای فهم آن لزومی ندارد.

### بعض متشابهات قرآنی

بعض آیات متشابه قرآنی که ظاهر آن مراد نبوده بلکه نیازمند تأویل معصوم علیه السلام است را در اینجا مرور می کنیم.

1. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» که ظاهر آن امکان رؤیت خدا است. بعض اهل سنت با استدلال به این آیه شریفه خدای متعال را قابل رؤیت دانسته اند.
2. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» یعنی خدای رحمان بر عرش استیلا یافته است.
3. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» یعنی کسی شبیه مثل خدا نیست؛ ظاهر این آیه وجود مثل و شبیه برای خدای عز و جلّ است.
4. «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛ ظاهراً این آیه وجود دست برای خدای متعال و جسم بودن اوست.
5. «كُرْسِيُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ ظاهر این آیه شریفه کرسی بودن آسمان ها و زمین برای خدای متعال است.

### نمونه ای از تفسیر روایی متشابهات

در روایات در تفسیر آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» که از متشابهات قرآنی است چنین آمده است که مراد از مثل خدای تعالی اهل بیت علیهم السلام هستند و معنی آیه شریفه این است که کسی مثل اهل بیت علیهم السلام نیست.

درباره علو مقام اهل بیت علیهم السلام، در زیارت شعبانیه چنین آمده است: «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک». در روایتی دیگر امام علیه السلام می فرماید: «نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم»؛ بنا به این روایت هر آنچه در منزلت اهل بیت گفته شود درست است جز اینکه آنها مقام ربوبیت ندارند.

### تأویل معنا؛ مثالی از روایات

به عنوان مثالی از تأویل معنا، در روایات وارد است که «المؤمن مرآة المؤمن»؛ مؤمن اسمی از اسماء الله است. خدا مؤمن است، رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام نیز مؤمن هستند، ما هم مؤمنیم؛ یعنی ایمان از مقولات تشکیکی و ذومراتب است. معنای المؤمن مرآة المؤمن این است که مؤمنی که در مرتبه بالاتر قرار دارد مرآة است برای مؤمن مرتبه پائین تر؛ یعنی ما به واسطه علماء، مؤمن (امام) را می بینیم و علماء نیز به واسطه امام مؤمن (پیامبر) را می بینند.

## دیدگاه اخباریون؛ دلیل سوم

اخباریون به عنوان سومین دلیل بر عدم جواز تمسک به ظاهر قرآن چنین استدلال می کنند که قرآن مشتمل بر فقراتعالیه ای است که عقول ناقص مردم از وصول به آن و فهم و درک آن عاجزند و از این رو ناگزیر باید مراد آیات را از صدور ائمه علیهم السلام اخذ کرد و نه از کلام مکتوب در اوراق.

## روایات؛ دلالت بر مدعای اخباریون

روایاتی وجود دارد که به ظاهر خود دلالت بر آن دارد که قرآن را می بایست در سینه اهل بیت علیهم السلام جست و یافت و نه در میان آنچه بین دو جلد مسطور شده است:

1. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمُ الْأَيِّمَةُ (ع) [4]

2. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَرَأَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَذِهِ الْآيَةَ: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ مَا بَيْنَ دَفْتِي الْمُصْحَفِ قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا. [5]

3. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فَأَوْمَى يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ. [6]

4. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ دَكْرَهُ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُدْبَنَةَ عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنَى وَ عَلَيَّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (ص). [7]

5. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللَّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللَّهُ عِنْدَنَا. [8]

## رد مدعای اخباریون

این روایات چنین بیان می کند که تمام علم کتاب نزد ائمه اطهار علیهم السلام است. با تأمل در شرایط و قرائن حاکم در زمان صدور روایات باید گفت **شأن صدور این روایات تقابل با قول باطل «حسبنا کتاب الله» است و از حیث تعلیل و کنایه و اشاره تماماً در رد و ابطال این قول است؛** تأکید بر این است که حقیقت کلام الله نهفته در صدور اهل بیت علیهم السلام است نه آنچه ما بین دو جلد تدوین و مکتوب است.

در واقع باید گفت روایات به ما چنین تذکر می دهد که شما در فهم معانی آیات مستغنی از اهل بیت علیهم السلام نیستید و به اتکاء فهم خود نمی توانید معارف حقّه را از قرآن فهم و استنباط کنید؛ به عبارت دیگر روایات مشیر به این حقیقت است که عقول قاصر بشری با استغناء از اهل بیت علیهم السلام از درک و فهم بسیاری از حقایق قرآنی عاجز است. **قرائنی در روایات پیشین وجود دارد** که مدعای ما - یعنی صدور روایت به جهت رد قول عامّه - را ثابت می کند:

1. استفهام انکاری: «مَنْ هُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا».
  2. اشاره امام علیه السلام به سینه مبارک در رد ادعای عامه مبنی بر حصر آیات در آنچه بین دو جلد مسطور است: «هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فَأَوْمَى يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ».
  3. تاکید بر جایگاه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در تفسیر قرآن در مقابل مدعای عامه که منابع اسلام را منحصر در کتاب می دانند: «إِنَّا عَنَى وَ عَلِيٌّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (ص)».
  4. تکرار کلام شریف و سوگند بر آن: «عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللَّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللَّهُ عِنْدَنَا».
- باید دانست اینکه امام علیه السلام جایگاه حقایق قرآنی را سینه اهل بیت علیهم السلام می داند به معنی آن نیست که حتی فهم محکّمات و ظواهر قرآنی نیز بدون پرس و جو از حضرات ائمه اطهار ممکن نیست؛ به عبارت دیگر نمی توان گفت روایات از این جهت اطلاق دارند و محکّمات و ظواهر را همچون متشابهات شامل می شود بلکه باید توجه داشت که روایات از این جهت در مقام بیان نیست.
- خلاصه اینکه **اولاً برای این روایات نمی توان اطلاقی دالّ بر نیاز به اهل بیت در فهم تمام آیات اعم از محکّمات و ظواهر قائل شد؛ ثانیاً روایات شریفه بر عدم استغناء نسبت به اهل بیت برای فهم آیات متشابه دلالت دارد.**

### اخباریون و اهل سنت؛ دو گونه افراط

اخباریون را از حیث عقاید و آراء در اخذ به روایات و کلام الله می توان نقطه مقابل اهل سنت دانست. اهل سنت با عقیده «حسبنا کتاب الله»، در جانب قرآن راه افراط درپیش گرفتند و در جانب اهل بیت راه تفریط و اما اخباریون بالعکس در جانب روایات افراط کردند و نسبت به قرآن تفریط. اهل سنت اهل بیت را نادیده گرفتند و اخباریون قرآن را. هیچکدام ره به حقیقت نبردند؛ چون اهل بیت وسیله تمسّک ما در فهم قرآن هستند؛ در آنجا که نیازمند تفسیر و بیان است و فهم آن جز با استعانت از معصومین علیهم السلام ممکن نیست ( و البته قرآن ثقل اکبر و منبع اصلی استنباط احکام دین مبین است).

### روایات؛ لزوم رجوع به اهل بیت در متشابهات؛ جواز اخذ به غیر متشابه

در اینجا روایات دیگری را می خوانیم که اگرچه بر لزوم رجوع به معصومین علیهم السلام در تأویل و تفسیر متشابهات کلام الله دلالت دارد، در سوی دیگر اخذ به ظواهر و محکّمات از آیات کریمه قرآن را

جابر می داند.

### روایت اول

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ بَشْرِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ كُنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَصَرِّفٌ عَلَى وَجْهِهِ» [9].

جابر از امام صادق علیه السلام سوالی در تفسیر قرآن می پرسد و امام جواب می فرماید. در زمانی دیگر جابر همان سوال را می پرسد و حضرت جواب دیگری به سوال می دهد. چون جابر از دوگانگی جواب سوال می کند امام علیه السلام به وی متذکر می شود که قرآن بطنی دارد و بطن آن هم بطنی دیگر و نیز ظاهری دارد و ظاهر آن نیز ظاهری دیگر.

امام صادق علیه السلام در پایان می فرماید: هیچ چیز دورتر از قرآن نسبت به عقول مردم نیست؛ آیه قرآن اول آن در چیزی است و آخر آن در چیز دیگر و آن کلام متصل متصرفی است که وجوه مختلف دارد.

### روایت دوم

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنِ ابْنِ أُدَيْتَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرُهَا [تَنْزِيلُهَا] وَ بَطْنُهَا تَأْوِيلُهَا وَ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلُّ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» [10]

امام صادق علیه السلام در این روایت فرموده است راسخون در علم که عالم به تأویل کلام الله هستند اهل بیت علیهم السلام می باشند.

### روایت سوم

«عَنِ الْفُضْلِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّادَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَوْجُهٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ تَعْرِفِهِ الْأَيْمَةُ (ع) [11]».

بنا به فرمایش امام علیه السلام تفسیر قرآن بر هفت وجه است؛ برخی وجوه مراد از آن معلوم است و اما برخی دیگر را تنها ائمه علیهم السلام به آن معرفت دارند.

## روایت چهارم

روی عن الباقر علیه السلام فی قوله «وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» قَالَ هُمْ الْأَيَّمَةُ الْمَعْصُومُونَ (ع). [12]

## دلالت بر جواز اخذ به ظاهر قرآن

این سنخ از روایات ما را از رجوع به ظواهر آیات منع نمی کند بلکه می توان گفت بر امکان رجوع به ظاهر آیات نیز دلالت دارد.

امام علیه السلام در روایت اول تصریح فرموده است که قرآن ظاهری دارد و ظاهر آن نیز خود ظاهر دیگری دارد و در مقابل دارای باطن نیز هست. مراد از بطون قرآن آن تأویلی است که علم آن نزد اهل بیت علیهم السلام است بنابراین آنچه نیازمند تأویل نیست مانعی نیز از رجوع به آن و اخذ به ظاهرش نیست.

بنا به روایت سوم اگرچه شناخت برخی وجوه قرآنی تنها از معصوم علیه السلام برمی آید لیکن وجوه دیگری نیز وجود دارد که غیر معصوم نیز آن را فهم می کند و در واقع اخذ به ظاهر آیات غیر از تفسیر آن است. بنابراین روایت سوم دلالت دارد بر امکان اخذ به ظواهر و شواهد قرآن؛ چون ظواهر قرآنی برخلاف وجوه ثقیل و عمیق آن نیازمند تفسیر معصوم علیه السلام نیست.

روایت چهارم نیز رجوع به ظواهر الفاظ قرآن را رد نمی کند بلکه دلالت بر جواز اخذ به ظاهر دارد؛ چون بنا به آیه کریمه و روایت شریفه آنچه ارجاع آن به ائمه هدی علیهم السلام لازم است، موارد تنازع و خلاف و اختلاف است بنابراین در مواردی که محل خلاف و نزاع نیست رجوع به اهل بیت علیهم السلام نیز لزومی ندارد و ظواهر قرآنی از سنخ چنین مواردی است.

## تکرار؛ وجه صدور روایات؛ تقابل با افراط و تفریط عامه

این سنخ از روایات در صدد بیان عدم جواز استغناء از اهل بیت علیهم السلام است و در واقع در رد ادعای عامه مبنی بر کفایت کتاب خداست؛ همچنانکه در یکی از روایات پیش خوانده شده به این امر اشاره شده است. روایت این بود:

«عَلَيْ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رَسُولَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ الثُّعْمَانِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَجَعَلَهُ النَّبِيُّ (ص) عَلَمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَائِهِ فَتَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَطْهَرَ وَ لَآئِيَةً وَ لَآئِيَةً الْأَمْرِ وَ طَلَبَ غُلُومَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ صَرَبُوا



الْقُرْآنَ بَعْضُهُ يَبْغُضُ... وَ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ وَ أَشْبَاهِهَا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْنَى حَقِيقَةِ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا نَبِيُّهُ وَ أَوْصِيَائُهُ (ع) [13].

باید دانست هر دو سوی افراط و تفریط در مورد قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام چنانکه شیوه اخباریون و اهل سنت است باطل و خلاف رأی و توصیه شارع مقدس است؛ به این معنا که عدم استناد به قرآن و تعطیل فهم قرآن تفریطی است که موجب خروج قرآن از زندگی اجتماعی و تعطیل استناد به آن در امور فردی و اجتماعی و سیاسی می شود و از سوی دیگر شعار و سیره عملی عامه در استغناء از اهل بیت علیهم السلام و اکتفاء به قرآن نیز تفریط در حق عترت است.

### جواز اخذ به ظاهر؛ شاهی از روایات

روایتی که در ابتدای جلسه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردیم شاهی است بر مدعای ما مبنی بر جواز اخذ به ظاهر آیات غیر متشابه قرآن. در آن روایت آیات کریمه قرآن سه قسم شده است و بنا به فرمایش حضرت قسمی از آیات را هر کسی می فهمد و قسم دیگر را افرادی با اوصاف معلوم - که گویا علماء ربانی مراد باشد - فهم می کند و اما قسم سوم را خدای متعال و راسخون در علم به آن معرفت دارند. حضرت می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ لِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ يَخْلُقُهُ وَ عِلْمُهُ بِمَا يُخْدِتُهُ الْمُدَبِّرُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كِتَابِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْماً مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَنَّاؤُهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِنَلَّا يَدْعَى أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ وَ لِيَقُودَهُمُ الْإِضْطِرَارُ إِلَى الْإِيْتِمَارِ لِمَنْ وَلَّاهُ أَمْرَهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزَّراً وَ إِفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اغْتِرَاراً يَكْثَرُهُ مَنْ ظَاهَرَهُمْ وَ عَاوَنَهُمْ وَ عَانَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ» [14]

قسم اول از نصوصی است که هر مخاطب و مستمعی آن را می فهمد و اخذ به ظاهر آن جایز بلکه واجب است. قسم دوم آیتی است که معرفت نسبت به آن با تأمل و تصفیه ذهن امکان حصول دارد. اما قسم سوم همان متشابهات است که اخذ به ظاهر آن جایز نیست و مراد از آن خلاف ظاهر آن است. در این قسم اخیر لازم است به کلام معصوم علیه السلام رجوع شود.

### خاطره؛ برخورد با اخباریون؛ جمود و تعطیل عقل و تعقل

زمانی بنا به نظر یکی از دوستان برای بحث درباره ولایت فقیه به مجلسی وارد شدم و شروع به بحث کردیم. دانستم که جماعتی از اخباریون هستند.

- اولین دلیل ما بر اثبات ولایت فقیه عقل است.
- عقل حجّت ندارد و فقط روایات حجّت هستند.

- اولاً در روایات ما به جایگاه عقل اشاره شده است و معصومین علیهم السلام عقل را حجت دانسته اند. روایت می فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عَ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ».

ثانیاً (به عنوان تذکر به نقش عقل در فهم معارف دینی) می دانیم هر کاری که خدای متعال انجام دهد درست است؛ بر این مبنا اگر خدا یزید را به بهشت ببرد و - العیاذ بالله - کسی که در مقابل او برای اقامه دین خدا قیام کرد به جهنم ببرد کار درستی انجام داده است؟  
- خدا این کار را نمی کند.

- می دانم؛ ولی آیا اگر این کار را انجام دهد کار خلاف عدل انجام داده است؟  
- (در نهایت گفتند) ما وارد این بحث ها نمی شویم؛ اینها بحثهای خطرناکی است؛ ما نمی دانیم!!  
- (بحث را به همین نحو برای تذکر به ارزش تعقل و حجت بودن احکام بدیهی عقلی ادامه دادم و گفتم)  
خدا بر هر کاری قادر است؛ آیا خدا می تواند عین خودش را خلق کند؟  
- بله می تواند.  
- اگر خدا دیگری را خلق کند، آن دومی مخلوق است و خدا خالق او؛ پس چطور دومی عین خدا خواهد بود؟!  
- (جواب نهایی که دادند این بود که) ما وارد این بحث ها نمی شویم!!

### تبعات اخباریگری

تفکر اخباریگری دویست سال در جهان اسلام رواج داشت و فرقه های منحرف بابیت و بهائیت نیز زاینده و برخاسته از همین مکتب فکری بود. **انحرافات فکری اخباریون جهان اسلام را با چالش جدی مواجه کرد؛ به گونه ای که می توان گفت اگر سیطره دویست ساله اخباریون نمی بود جهان اسلام بسیار پیشرفت می کرد.** آیت الله العظمی بروجردی رحمة الله علیه می گفت در زمانی که اروپائیان فلسفه و عقل استدلالی را کنار گذاشته و به تجربه روی آوردند، در جهان اسلام اخباریون عقل را به کناری نهاده و به روایات بسنده کردند. نتیجه این شد که اروپائیان بر ما و بر جهان مسلط شدند و ما تازه پس از دویست سال شروع کرده و بعض تکنولوژی ها را آنها گرفتیم. /223/907/م  
و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه

[1] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۲۸؛ طبرسی، احتجاج؛ ج ۱، ص ۲۵۳، مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۲۰

[2] ترجمه از پایگاه اینترنتی علوم و معارف اسلام، با تغییر و تلخیص

[3] مرکز اطلاع رسانی غدیر: <http://www.ghadeer.org/Book/703/110885>

[4] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۰

- [5] همان، ج27، ص180
- [6] همان، ج27، ص180-179
- [7] همان، ج27، ص181
- [8] همان، ج27، ص181
- [9] شیخ حرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج27، ص192
- [10] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج27، ص197-196
- [11] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج27، ص197
- [12] شیخ حرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج27، ص200
- [13] شیخ حرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج27، ص201-200
- [14] البرهان فی تفسیر القرآن، ج5، ص838؛ طبرسی، احتجاج؛ ج1، ص253، مجلسی، بحارالانوار، ج93، ص120